

اسطوره‌شناسی یونانی در نگاهی فراتاریخی

مریم صانع پور*

چکیده

تمدن هر ملتی دربردارنده تمامی عناصر فرهنگی آن ملت است و اسطوره‌ها نخستین بن‌مایه‌های فرهنگی آن هستند. کارل گوستاو یونگ معتقد است اسطوره‌ها در روان جمعی هر ملتی حضور دارند و ویکو نیز عقیده دارد اندیشمندان هر عصری می‌توانند با بررسی اسطوره‌های ملت‌ها به اکتشاف دوباره تاریخ ناآشنا شوند. اسطوره‌های باستانی به علت فراتاریخی بودنشان نمونه‌هایی مثالی برای انسان کنونی هستند که شگفتی، حرمت‌گذاری و خطاپذیری انسان اولیه را از منظری فرازمانی به انسان کنونی نشان می‌دهند. آگاهی فراتاریخی از اسطوره‌ها موجب می‌شود ریشه‌های تمدن‌ها شناخته شود و قدرت اداره و برنامه‌ریزی برای پیشرفت انسان حاصل شود. در مقاله پیش رو اسطوره‌های یونانی به عنوان ریشه‌ای‌ترین عناصر تمدن کنونی غرب با نگاهی فراتاریخی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اسطوره، یونان، هزیود، هومر، ایلیاد، ادیسه، فراتاریخی.

چرایی اسطوره‌شناسی یونانی

اسطوره‌شناسی یونانی با افسانه ایلیاد، اثر هومر آغاز می‌شود. ایلیاد در قالب ادبیاتی زیبا، رسا و غنی نوشته شده است که مردم یونان باستان، یعنی اجداد انسان مدرن غربی، را که واجد برخی خصوصیات

*. استادیارگروه غرب‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ saneapour@ihcs.ac.ir

[تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۹؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴]

عقلانی، هنری و سیاسی بودند معرفی می‌کند (Hamilton, 1969, pp.13-14). ادیسه نیز همچون *ایلیاد*، حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح توسط هومر به رشته تحریر درآمد. هزیود، اسطوره‌نویس مشهور دیگری که در قرن نهم یا هشتم قبل از میلاد می‌زیست، در افسانه «کارها و روزها» (*Works and Days*) تلاش می‌کند به انسان‌ها نشان دهد چگونه در جهانی که سراسر ناملایمات است، زندگی موفق داشته باشند. این اسطوره‌پرداز یونانی مطالب فراوانی درباره خدایان نوشته است و از این‌رو، تبارنامه خدایان افسانه‌ای به او نسبت داده شده است. او که کشاورزی سالخورده، سخت‌کوش و رنج‌دیده بود و در مزرعه‌ای دور از غوغای مردم زندگی می‌کرد، نخستین اسطوره‌نویس یونانی بود که شگفتی خود را از هر چه اتفاق می‌افتاد مکتوب می‌نمود. تبارشناسی خدایان طرحی است که از آفرینش جهان و به‌وجود آمدن نسل خدایان حکایت می‌کند و بنابراین می‌توان گفت از مهم‌ترین بخش‌های اسطوره‌شناسی یونان است (*Ibid*, pp.21-22).

هر چند اسطوره‌شناسی یونانی به داستان‌های خدایان مذکر و مؤنث می‌پردازد اما نمی‌توان مانند متون مذهبی، برداشتی مقدس از روایت‌های مربوط به خدایان داشت و آنها را گزارش دین یونانی تلقی کرد، بلکه اینها افسانه‌هایی هستند که در مورد ایجاد اشیاء در عالم سخن می‌گویند. در اسطوره‌ها از به‌وجود آمدن انسان‌ها، حیوانات، درختان، خورشید، ستاره‌ها، طوفان‌ها، آتشفشان‌ها و زلزله‌ها حکایت‌هایی تخیلی نقل شده است. به‌عنوان مثال، اسطوره‌پردازان صاعقه را نتیجه خشم زئوس (خدای خدایان) و آتشفشان‌ها را نتیجه حرکت موجود وحشتناکی که در کوه‌ها زندانی است و برای آزادی تلاش می‌کند می‌دانند. یونانیان فرود نیامدن صورت فلکی دباکبر در افق را نشانه اطاعت از حکم خدای مؤنث می‌دانند که دستور داد این صورت فلکی هرگز در دریا فرو نرود. به این ترتیب می‌توان اسطوره را علم اولیه‌ای دانست که حاکی از کوشش انسان برای تبیین پدیده‌های اطرافش بود. اما برخی اسطوره‌ها فقط سرگرم‌کننده بودند، مانند اسطوره پیگمالیون (*Pygmalion*) و گالاتئو (*Galaten*) که هیچ ارتباطی با حوادث طبیعی یا پهلوانان اسطوره‌ای نداشتند (*Ibid*, p.19).

به هر حال اسطوره‌های یونانی نیز مانند اسطوره‌های سایر اقوام و ملل، به‌عنوان میراث تفکر انسان امروزی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌اند و هر چند قبایل و ملل انسانی به علت شرایط درونی یا بیرونی تغییر کرده‌اند اما به‌رغم تغییر شکل ملت‌ها در طول تاریخ، ریشه‌ها ثابت مانده‌اند.

ژوزف کمپل اسطوره‌شناس آمریکایی معاصر (1904-1987) در یک تقسیم‌بندی کلی به دو مشخصه اسطوره‌شناسی (به‌طور عام) و اسطوره‌شناسی یونانی (به‌طور خاص) اشاره می‌کند:

۱) اسطوره‌ها از سرشت عالم و سرشت انسان که جزئی از عالم است حکایت می‌کنند.

۲) اسطوره‌ها وجهه اجتماعی انسان را به تصویر می‌کشند.

کمپل معتقد است در تاریخ اسطوره‌شناسی غرب می‌توان تعامل این دو مشخصه طبیعی و اجتماعی را مشاهده کرد (Campbell, Moyers, 1988, p.22) و اسطوره‌ها می‌توانند به‌عنوان سابقه و ریشه پیدایش تمدن‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرند؛ ریشه‌هایی که در غایات عملی هر تمدنی تأثیرگذار بوده‌اند. به این ترتیب اسطوره‌شناسی به‌عنوان عملکرد طبیعی یا اجتماعی مؤثری بررسی می‌شود که

تأثیرات ناخودآگاه آن در روان جمعی هر فرهنگی قابل تأمل است و در نتیجه این رویکرد، چرخش اسطوره‌شناسی از جنبه طبیعی -زیست‌شناسانه به جنبه فرهنگی - تاریخی، اهمیت فراوانی در بررسی جوامع کنونی دارد (Campbell, 1972, p.5-7). کمپل در این عبارات، به نظریه «ناخودآگاه جمعی» (The collective unconscious) کارل یونگ (Carl Jung/1876-1961) روان‌شناس تحلیلی معاصر اشاره کرده و به این ترتیب، فراگیر بودن تأثیرات فرهنگی اسطوره‌ها را مورد توجه قرار داده است. براساس این رویکرد، اهمیت مبنایی اسطوره‌ها در دوره مدرن بار دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

ژوزف کمپل همچنین اسطوره‌شناسی را از وجوه ضروری فرهنگ بشری می‌داند که با صحنه‌های زندگی و شعائر انسان باستانی در ارتباط است و بنابراین همان‌گونه که انسان از کودکی به سمت مسؤولیت‌های دوره بلوغ و تجربه تأهل حرکت می‌کند، شعائر اسطوره‌ای نیز در سیری تکاملی و رشد یابنده، به شعائر جوامع کنونی تحول یافته‌اند؛ زیرا چنان‌که دکارت معتقد است آگاهی، بخشی از وجود انسانی است که در مسیری خاص به طرف اهداف معینی جهت داده می‌شود؛ به عبارتی دیگر، جهان‌زنده کامل، حاصل آگاهی القاشده است و نقش اسطوره‌ها در ایجاد آگاهی روحانی به انسان، غیرقابل انکار می‌باشد (Campbell, Moyers, 1988, pp.11-15).

کمپل در جایی دیگر به تعریفی روان‌شناسانه از فروید اشاره می‌کند که اسطوره‌ها را رؤیاهای عمومی و رؤیاهای اسطوره‌های شخصی معرفی کرده است اما به عقیده او، فروید به هر حال هر دو نوع اسطوره را نشانه سرکوب‌های ابتدایی (کودکانه) می‌داند و خدایان اسطوره‌ای را فرافکنی‌های افراد به یک حوزه عمومی قلمداد می‌کند (Campbell, 1973, p.12).

اما ویکو (1668-1744) از دیدگاه تاریخ‌گرایانه معتقد بود هر مفهومی از طبیعت انسانی می‌تواند در تاریخ یک جامعه تغییر ایجاد کند و بنابراین می‌توان گفت اسطوره‌ها ضرب‌المثل‌هایی بودند که به صورت حقایق قابل دسترس مذهبی - فلسفی برای عقل انسانی مثل یافتند، از این‌رو اندیشمندان هر عصری می‌توانند با بررسی اسطوره‌های ملت‌ها به اکتشاف دوباره تاریخ نائل شوند. بنابراین گزارش‌های اسطوره‌ای باید براساس شرایط تاریخی آنها تفسیر شوند؛ بر این مبنای ویکو همواره می‌کوشید تا از اسطوره‌ها رمززدایی کند (Vico, 1975, pp.35-36).

با توجه به نظریه‌های اسطوره‌شناسی که از آنها یاد شد، اهمیت تحقیق در مبنای اسطوره‌های جوامع مختلف غیرقابل انکار است، خواه از بعد تاریخ‌گرایانه و رمززدایی شده (مانند نظریه ویکو)، خواه از بعد ناخودآگاه فردی و جمعی (مانند نظریات اسطوره‌شناسان متأثر از فروید و یونگ). اما در ارتباط با اسطوره‌شناسی یونانی می‌توان به آثار ورنر یگر، یونان پژوه معاصر (1888-1961) اشاره کرد.

یگر در اثر جانبدارانه‌اش *پاییدیا* می‌نویسد تاریخ اروپاییان به معنای واقعی با یونان آغاز می‌شود. یونانیان حاصل خلاقیت روانی خود را به صورت «پاییدیا» یا «فرهنگ» همچون ارثیه به دیگر اقوام دوره باستان منتقل ساخته‌اند که در غیراین صورت، نه «دوره باستان» چون یک واحد تاریخی وجود داشت و نه اثری از «دنیای فرهنگی» باختر زمین باقی می‌ماند. او می‌نویسد البته تردیدی نیست که همه اقوام سازمان یافته دارای نظام تربیتی هستند اما باید اعتراف کرد که شرایع پیامبران بنی‌اسرائیلی و نظام

کنفوسیوسی چینیان و دارمای هندیان برحسب ماهیت و ساخت معنوی‌شان با آرمان یونانی تربیت انسان تفاوتی بنیادی دارند. اسطوره‌های باستانی یونان بیانگر فردگرایی و آزادی فردی هستند، درحالی‌که تاریخ و اسطوره‌های شرقی بر نفی خویشتن انسانی تأکید می‌کنند. همچنین شرقیان فاقد رویکرد مابعدالطبیعی هستند.

ورنر یگر به‌عنوان محقق که شیفته یونان باستان است می‌نویسد در غرب، روح‌هر فرد انسانی فی‌نفسه غایتی خاص و ارزشی بیکران دارد که هر چند مسیحیت در گسترش این اندیشه سهمی بزرگ دارد، اما این انسان‌گرایی غربی همان آرمانی است که در رستاخیز فرهنگی اروپا (رنسانس) و پس از آن تقویت شده است. همچنین او عقیده دارد مفهوم «طبیعت» که نخستین بار از ذهن یونانی تراوش کرده، زاده استعداد روحی و شیوه فکری منحصر به او است. یگر همچنین بر اساس دید پان‌یونانی خود معتقد است چشم یونانیان، دنیا را به‌گونه‌ای نگریسته که هیچ جزئی از آن، جدا از اجزاء دیگر نیست بلکه هر جزء بخش‌یاز یک کل زنده است که موقعیت و معنای خود را از آن کل اخذ می‌کند. او می‌نویسد هر چند همه اقوام قوانینی برای خود به وجود آورده‌اند، اما انسان یونانی در جستجوی قانون واحدی بود که درون اشیاء حضور داشته باشد و بر همه اشیاء تأثیر گذارد تا زندگی و اندیشه آدمی با آن قانون سازگار شود.

در همین راستا، یگر در مورد تأثیرگذاری ادبیات اسطوره‌ای بر فلسفه یونان می‌نویسد تئوریهای فلسفه یونان با شعر و هنر یونانی خویشاوندی عمیقی دارد و در نتیجه این فلسفه فقط حاوی عنصر عقلی نیست، بلکه هر موضوعی را به‌عنوان یک کل درمی‌یابد و در هر امر فردی، یک «ایده» یعنی نمونه‌ای مرئی مشاهده می‌کند. یگر یونانیان را تافته جدا بافته بشریت می‌داند و معتقد است موقعیت یونانیان در تاریخ ادب و فرهنگ انسانی منحصر به فرد است، زیرا ایشان و فقط ایشان هستند که هر شیء را به‌مثابه جزئی از یک کل آرمانی تلقی می‌کنند و در نتیجه مشتاق صورت‌بخشی به آن شیء هستند. یونانیان همچنین نه تنها در حوزه هنر بلکه در حوزه زندگی نیز از نگرش فلسفی و کلی برخوردار بودند، چنان‌که لوگوس را به‌عنوان مابه‌الاشتراک همه ذهن‌ها تلقی می‌کردند؛ همچنان که قانون شهر نیز در مورد همه شهروندان جاری بود. هنگامی که یونانیان در برابر مسأله تربیت قرار گرفتند آگاهی به اصول طبیعی زندگی انسانی و قوانین درونی ماندگار برای آنها اهمیتی فوق‌العاده یافت و در نتیجه این آگاهی‌ها که در مرکز تفکر یونانیان باستان قرار داشت، شکل‌دهنده نظام تربیتی و فرهنگی انسان شد. ورنر یگر معتقد است اسطوره‌های یونانی از انسان‌گرایی آنها حکایت می‌کند، چنان‌که خدایانشان صورت آدمی داشتند و نیز اندام انسان مهم‌ترین مسأله هر مجسمه‌ساز و نقاشی بوده است. بنابراین فلسفه یونانی به‌طور منطقی از مسأله کیهانی به مسأله آدمی حرکت کرده است و در اندیشه سقراط، افلاطون و ارسطو به اوج خود رسیده است و لذا موضوع شعر از زمان هومر تا واپسین دوره فرهنگ یونانی، آدمی و سرنوشت او بوده است. همچنین می‌توان ادعا کرد اصلی که یونانیان از آن پیروی می‌کردند انسان‌گرایی بود نه فردگرایی، زیرا مبدأ «پایدیا» ایده است نه فرد و این همان نمونه و مثل‌اعلایی است که مریبان، شاعران، هنرمندان و فیلسوفان یونانی همیشه به آن چشم دوخته بودند (یگر، ۱۳۷۶، ص ۳۰-۳۰).

به این ترتیب مشخص شد از دیدگاه اسطوره‌شناسان، اسطوره‌ها از وجوه مردم‌شناسانه، احکام حس مشترک و طبایع فردی - اجتماعی جامعه خود حکایت می‌کنند که تسری این امور به عنوان اموری فراتاریخی به تمدن‌های بعدی آن جامعه قابل توجه است و بنابراین تأثیرپذیری فرهنگ‌ها از باورهای اسلاف باستانی‌شان، خواه در ناخودآگاه جمعی، خواه در حس مشترک، خواه در ارثیه ادبی آن فرهنگ‌ها غیرقابل انکار است.

در مورد شخصیت‌های اسطوره‌ای یونان باستان سئوالاتی مطرح است؛ از این قبیل که آیا آنها ریشه در واقعیت دارند یا حاصل خیال‌پردازی‌های انسان‌های اولیه هستند؟ فلاسفه نظریه‌های مختلفی در این باره ارائه کرده‌اند:

نظریه مربوط به کتاب مقدس که برطبق آن همه اسطوره‌ها از روایت‌های نصوص مذهبی نشأت می‌گیرند. به عنوان مثال، دیوکالیون (Deucalion) نام دیگر نوح و هرکول نام دیگر سامسون (Samson) است. سروالترولی (Sir Walter Raleigh) در کتاب *تاریخ جهان* (History of the world) می‌نویسد: جوبال (Jubal)، توبال (Tubal) و توبال کهن (Tubal-cain) همان مرکوری (Mercury)، ولکان (Vulcan) و آپولو (Apollo) هستند که مخترعان شعر روستایی، آهنگری و موزیک بودند و اژدهایی که حافظ سیب‌های طلایی بود، شیطان یا همان ماری است که حوا را فریب داد. براساس این نظریه، برج نمرود به کوشش هیولاها بنا شده بود (Bulfinch, 1968, pp.211-213).

نظریه تاریخی که برطبق آن اشخاص نامبرده در اسطوره‌شناسی، شخصیت‌های واقعی انسانی بودند. به این ترتیب در داستان آئولوس (Aeolus)، او همان حاکم عادل و پرهیزگار بعضی جزایر در دریای تیرنین (Tyrrhenian) بود که طریقه استفاده از بادبان‌ها برای هدایت کشتی‌ها را به بومی‌ها آموزش داد و نشانه‌های تغییرات آب و هوا را به وسیله سنجش جریان باد به ایشان آموخت؛ به همین دلیل در اسطوره‌ها از آئولوس به عنوان خدای بادها یاد شده است. همچنین در اسطوره کادموس آمده است که او زمین را با دندان اژدها کاشت و مردان نظامی از زمین سبز شدند؛ براساس نظریه تاریخی، این اسطوره از مهاجرت کادموس از فوئنیکیا (Phoenicia) حکایت می‌کند که حروف الفبا را با خود به یونان آورد، به بومی‌ها آموخت و سرانجام تمدن از این مبادی نشأت گرفت.

نظریه باطنی که برطبق آن همه اسطوره‌های باستانی، باطنی و نمادین بودند و حقایق اخلاقی، دینی، فلسفی یا تاریخی را به صورتی رمزی بیان می‌کردند که نمادهای مزبور در فرایند زمان تعین لفظی پیدا کرده‌اند؛ بنابراین نظریه، ساتورن که فرزندانش را می‌بلعید همان پدیده‌ای است که یونانیان «زمان» (Cronos) می‌نامیدند، زیرا زمان هر چه به وجود آورده را نابود می‌کند. همچنین داستان «یو» (Io) در اسطوره‌های یونانی به همین صورت تفسیر شده است.

نظریه فیزیکی که برطبق آن عناصر هوا، آتش و آب موضوعات ستایش و عبادت مذهبی تلقی می‌شدند. به بیانی دیگر، این عناصر که همان تشخیص قدرت‌های طبیعت بودند به عنوان خدایان اصلی پرستیده می‌شدند؛ بر این اساس، مصادیق وجودهای طبیعی به مفاهیم ماوراءالطبیعی تبدیل می‌گشتند تا

سرپرستی و حکمفرمایی آن مفاهیم ماوراءالطبیعی بر موضوعات و مصادیق متفاوت طبیعت را بیان کنند. به عبارت دیگر، یونانیان با خلاقیت خیال زنده‌شان به واسطه وجودهای نامرئی، میان عناصر طبیعی وحدت برقرار می‌کردند و هر پدیده‌ای از خورشید و دریا گرفته تا کوچکترین چشمه و جویبار را تحت مراقبت الهه متناسب با آن پدیده تصور می‌نمودند؛ نظریه مزبور را «وردت ورت» (Words worth) به زیبایی بسط داده است.

با توجه به نظریه‌های ذکر شده می‌توان گفت اسطوره‌شناسی هر ملتی از همه این وجوه نشأت گرفته است. اما به هر حال برخی از اسطوره‌ها از تمایل انسان برای طراحی برخی پدیده‌های طبیعی نشأت گرفته بود که نمی‌توانست آنها را درک کند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت دیدن پدیده‌ها باعث می‌شد انسان‌های اولیه اشیائی را که مشاهده می‌کردند تحت نام‌های الوهی به ذهن منتقل کنند و به این ترتیب آن پدیده‌ها را به سمت عملکرد قدرت‌های برتر سوق دهند (Bulfinch, 1968, pp.211-213).

اسطوره یونانی و فراتاریخ

میرچا الیاده (1907-1986) مورخ دین و فیلسوف رومانیایی معاصر، اسطوره‌ها را از منظری فراتاریخی مورد مطالعه قرار می‌دهد. او معتقد است دیدگاه تاریخی در تحلیل و بررسی اسطوره‌ها نمی‌تواند کارساز باشد و هم عقیده با یونگ، تأثیرپذیری ناخودآگاه جمعی از اسطوره‌ها را مورد توجه قرار داده است. الیاده می‌نویسد اسطوره‌های باستانی غالباً به ظهور، عدم ظهور و عمل کردهای خدایان یا پهلوانانی که بر نظام شهرنشینی انسان‌های اولیه تقدم داشتند می‌پرداخت و از آنجا که انسان ماقبل تاریخ از قید زمان‌آزاد بود، اسطوره‌هایش به مثابه نمونه مثالی به انسان مدرن عرضه شده‌اند. بر این مبنای شگفت‌زدگی، خلاقیت، حرمت‌گذاری و خطاپذیری انسان باستان از دیدگاهی فرازمانی به انسان مدرن نشان داده شده است. همچنین احساس خطا در وجود انسان اولیه - که می‌تواند از طبیعت بکر او، یعنی بهشت حیوانیت، ریشه گرفته باشد - می‌تواند اشاراتی به تکرار جاودانه طبیعت انسانی داشته باشد تا الهام‌بخش آزادی، اختیار و خلاقیت او به عنوان انسان تاریخ‌مند مدرن شود و به این وسیله بتواند با نقادی ترس و رنج اسطوره‌شناسانه به ریشه‌های اضطراب خود واقف شود و در دوره از خودبیگانگی مدرنیته، از آرامش طبیعت بکر خود به عنوان برقرار کننده موازنه وجودیش تبعیت کند. به عبارتی دیگر اسطوره‌شناسی به منزله روایت‌های تاریخی است که پیش‌زمینه ظهور انسان مدرن هستند (Eliade, 1959, pp.155-157).

بر اساس رویکرد فراتاریخی میرچا الیاده، انسان در عصر اسطوره‌های باستانی به خداوند و آسمان نزدیک بود و از این رو، او آن روزگار را عصر طلایی بشر می‌نامد و معتقد است بشر مدرن با فاصله گرفتن از آن وضعیت بهشتی دچار آشفتگی و اضطراب روحی - روانی شده است.

الیاده عقیده دارد اسطوره‌ها را باید به عنوان پدیده‌های فرهنگی، محصول روح انسانی و ظهور آسیب‌شناسانه رفتار غریزی یا دوره کودکی محض انسان تلقی کرد. به همین دلیل جایگزین دیگری برای اسطوره‌ها وجود ندارد. در اسطوره‌های باستانی، موجودات فوق طبیعی در فرازمان‌های اولیه دارای افعال و ظهورات طبیعی بودند و لذا می‌توان گفت اسطوره‌ها «گزارش‌های مقدسی از یک تاریخ واقعی»

هستند (Eliade, 1975, pp.1-6). الیاده مشکلات دوره مدرن را ناشی از غیاب امر قدسی یا فراتاریخی اسطوره‌ای می‌داند که تاریخ‌مندی انسان جدید آن را به فراموشی سپرده و در نتیجه در دوره جدید، سیری قهقراپی گریبانگیر انسان از خودبیگانه شده است. همچنین الیاده ماهیت، ساختار و عملکرد فراتاریخی اسطوره‌ها را چنین تبیین می‌کند:

- ۱- اسطوره‌ها متشکل از افعال موجودات ماوراءالطبیعی در تاریخ هستند.
- ۲- گرچه تاریخ در اسطوره‌ها کاملاً مرتبط با حوادث واقعی است اما در عین حال معلول موجودات ماوراءالطبیعی و مقدس می‌باشد.
- ۳- اسطوره‌ها همواره بیانگر خلاقیت و ایجاد هستند و نشان می‌دهند که اشیاء چگونه به وجود آمده‌اند یا چگونه یک الگوی رفتاری، یک نهاد انسانی یا یک روش عملکرد استقرار یافته است و بنابراین می‌توان گفت اسطوره‌ها، پارادایم اعمال معنادار انسان را ارائه می‌کنند.
- ۴- آگاهی از اسطوره‌ها موجب می‌شود ریشه و اصل اشیاء شناخته شود و به‌این ترتیب، قدرت کنترل و اداره آنها برای انسان ایجاد گردد و این درحالی‌ست که معرفت کسب شده از طریق اسطوره‌ها یک معرفت انتزاعی و مجرد نیست، بلکه معرفتی تجربی‌ست؛ مانند تجربه‌ای که از انجام شعائر عبادی برای انسان حاصل می‌شود.
- ۵- اسطوره‌شناسی کمک می‌کند تا حوادثیکه در زمان‌های مختلف‌یواقع شده‌اند به‌گونه‌ای فرازمانی بررسی شوند (Ibid, p.19).

کارل یونگ فراتاریخ اسطوره‌شناسانه را به‌شکلی دیگر بیان می‌کند. او در تحلیل روان‌شناسانه‌اش معتقد است ذهن انسان پدیده‌ای تاریخ‌مند است که مراحل قبلی توسعه روان جمعی خود را در ناخودآگاهش حفظ کرده و این ناخودآگاه تاریخی خود را از طریق روان‌آدمی در مراحل مختلف حیات به اشکالی نمادین باز می‌نماید. یکی از بارزترین نمونه‌های این ادعا رؤیاهای انسان‌هاست که بیان‌کننده ذهن ناآگاه آنها می‌باشد؛ چنان‌چه هر فردی می‌داند که رؤیاهایش ارادی و اختیاری نیستند و غالباً متأثر از ادراکات او از عالم خارج نمی‌باشند؛ به‌این ترتیب می‌توان ادعا کرد برخی از نمادهای رؤیاهای انسان، متأثر از ناخودآگاه جمعی، یعنی میراث مشترک روان‌شناسانه انسان‌هاست که سابقه این نمادها به دوران باستان بازمی‌گردد؛ هر چند این سابقه باستانی برای انسان مدرن ناآشناست و او نمی‌تواند مستقیماً این نمادها را درک کند. کارل یونگ همچنین عقیده دارد سمبل‌هایی که در اشکال مدرن متولد شده‌اند بروز همان ناخودآگاه جمعی هستند که سابقه‌شان به اعتقادات و شعائر بدوی هر جامعه‌ای می‌رسد. مثلاً یک فرد مدرن اروپایی در زمان جنگ علاقه فزاینده‌ای به اسطوره‌های حماسی باستانی، مانند آثار هومر پیدا می‌کند و پاسخ سوالاتش را از اسطوره‌هایی که مثلاً درباره جنگ تروا نوشته شده‌اند می‌گیرد - هر چند هیچ شباهتی میان جنگ تروا و جنگ‌های امروزی وجود ندارد - بنابراین می‌توان ادعا کرد که این امر به ناخودآگاه تاریخی او بازمی‌گردد. در نتیجه می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسطوره‌های یونانی برای شهروند اروپایی مدرن، فراتاریخی و فرامکانی شده‌اند. به‌این ترتیب ایده نمادین اسطوره‌ها می‌تواند همان‌گونه که در شعائر جوامع باستانی رخ می‌داد، در ذهن ناآگاه انسان

مدرن ظهور و گسترش یابد. بنابراین تحلیل گران با کشف ارتباط میان افسانه‌ها و نمادهای باستانی در ضمیر ناخودآگاه، موفق به تفسیر نمادها به‌عنوان عناصر فراتاریخی در یک چشم‌انداز تاریخی می‌شوند، همان‌گونه که پروان شناسان با تفسیر نمادهای رؤیای افراد قدرت تحلیل روان‌شناسانه می‌یابند (Jung, 1964, pp.49-51).

یونگ همچنین معتقد است اسطوره‌ها را نمی‌توان به‌صورت قضایای خبری بررسی کرد تا قابل صدق و کذب باشند، بلکه باید به‌عنوان تأثیرگذار، غیرتأثیرگذار یا آفات تمدن‌ها مورد بررسی قرار داد. یونگ می‌نویسد در پشت هر تلاش عقلانی یا نظام فلسفی مربوط به دوره روشننگری و حتی رویکردهای پوزیتیویستی، یک اسطوره مخفی شده است که خواه اساس تاریخی داشته باشد، خواه مبتنی بر تخیل صرف باشد به هر حال نمونه‌مثالی خود را به‌عنوان حقیقت نهایی هر واقعیتی گسترش می‌دهد. بنابراین هرگز نمی‌توان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را از اسطوره‌هایشان جدا کرد، زیرا نه تنها اسطوره‌های باستانی در نظام‌های اجتماعی مدرن به‌صورت مبنایی تأثیرگذار هستند، بلکه اسطوره‌های جامعه هر انسانی در ضمیر ناخودآگاه او حضور دارد که در زمان مقتضی به‌عنوان نمونه‌های مثالی عینیت می‌یابند. در نتیجه ناخودآگاه جمعی، همان رشته اتصال انسان‌ها و جوامع با حیات گذشته‌شان است که از طریق اسطوره‌ها ایجاد شده و هر چند عقلانیت مدرن مدعی اسطوره‌زدایی باشد و تلاش کند با خیال‌پردازی‌های اسطوره‌ای در جهت عقلانی‌سازی نظام فردی و اجتماعی مقابله نماید، اما انقطاع ملت‌ها از اسطوره‌هایشان موجب می‌شود تا آگاهی‌های آنان بی‌ریشه گردد و سرانجام، از دست دادن گذشته‌ها به بی‌هویتی و بی‌معنایی منجر شده و موجب حقارت فرهنگی آن ملت‌ها شود (Jung and Kerényi, 1973, pp.76-77). به‌این ترتیب یونگ از وجود انسانی کهن در ناخودآگاه انسان مدرن خبر می‌دهد که فراموش کردن آن انسان فراتاریخی، به نابودی انسان کنونی می‌انجامد.

مالینوفسکی (1884-1942) انسان‌شناس و فیلسوف معاصر معتقد است روایت‌های مربوط به یک واقعیت بدوی در مورد انجام شعائر مذهبی، فرمانبرداری‌های اجتماعی، ادعاها و حتی نیازمندی‌های عملی بیان شده از طریق اسطوره‌ها، پژوهشگران را متوجه عملکردهای ضروری فرهنگ اولیه انسان - که ماهیت‌های جوامع اولیه را تدوین می‌کردند - می‌کند. این عملکردها باعث حفظ و نیرومندی اخلاق می‌شوند و ضامن امور عبادی هستند. به بیانی دیگر، اسطوره‌ها با حیثیتی فراتاریخی قواعدی عملی برای هدایت انسان عرضه می‌کنند و لذا می‌توان گفت اسطوره‌ها یکی از اجزاء فعال تمدن انسان هستند. بنابراین نمی‌توان آنها را قصه‌هایی بی‌اساس تلقی کرد و همچنین نمی‌توان افسانه‌های باستانی را به‌منزله توسعه ذهنی یا تصویر هنری صرف قلمداد نمود، بلکه آنها تشخیصی عمل‌گرایانه از اعتقاد و خرد اخلاقی اولیه هستند؛ هر چند توجه به عامل بومی اسطوره‌ها نیز بسیار ضروری است. به‌این ترتیب می‌توان گفت اسطوره‌شناسی معرفتی را ایجاد می‌کند که به انسان انگیزه انجام شعائر و عملکردهای اخلاقی می‌دهد (Malinowski, 1926, pp.10-108).

خانم کارن آرمسترانگ (1944) نیز هم‌نوا با مالینوفسکی تلاش می‌کند تا از اسطوره‌ها وجوهی قانونی و مردم‌شناسانه اخذ کند و لذا اسطوره‌ها را دارای پنج اصل مهم می‌داند:

۱. انسان‌های اولیه از مرگ می‌ترسیدند.
 ۲. زندگی انسان‌های اولیه از شعائر و مراسم عبادی غیرقابل انفکاک بود.
 ۳. اسطوره‌شناسی، پژوهشگران را به کشف اموری ورای تجربه هدایت می‌کند.
 ۴. اسطوره‌های هر فرهنگ، ارزش‌های رفتاری آن فرهنگ را آموزش می‌دهند.
 ۵. همه اسطوره‌ها بیانگر احساس هیبت و ترس انسان‌های اولیه در برابر خدایان بودند.
- به این ترتیب آرمسترانگ معتقد است نگاه گاه‌شناسانه به تاریخ، هر واقعه‌ای را منحصر به زمان خود بررسی می‌کند، در حالی که تلقی اسطوره‌شناسانه نگاهی فراتاریخی به محقق می‌دهد تا بتواند از هر اسطوره به معنایی متعالی دست یابد. بر این اساس، اسطوره‌شناسی به نحو فراتاریخی به انسان کمک می‌کند تا حقیقت و منزلت خود را در عالم کشف نماید، زیرا از آنجا که همه انسان‌ها علاقمند هستند درباره آغاز و پایان زندگی خود اطلاعاتی داشته باشند، با کمک نیروی تخیلشان تا زمان‌های ماقبل تاریخ سفر می‌کنند، در مورد پدران اولیه‌شان افسانه‌پردازی می‌نمایند و از این طریق تلاش می‌کنند تا ریشه‌های محیط و رسوم کنونی‌شان را دریابند و به همین دلیل گاهی وجود انسانی‌شان را تا سوابق گیاهی ردیابی می‌کنند (Armstrong, 2005, introduction).

اما ویکو با رویکردی متفاوت در حالی که می‌کوشید از اسطوره‌ها رمززدایی کند، معتقد بود نگاه فراتاریخی به اسطوره‌ها موجب می‌شود اسطوره‌های خدایان به منزله حالتی از تفکرات انسان تلقی شوند که ضروریات و علایق انسانی را بیان می‌کنند. همچنین اسطوره‌های پهلوانی را می‌توان افسانه‌های حقیقی انسان و رسوم او تلقی کرد. از منظر ویکو زمینه‌های تاریخی حق طبیعی در اشعار هومر مشاهده می‌شود و بر این اساس علم زبان‌شناسی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند؛ زیرا در پرتو این علم می‌توان اسطوره‌ها را به عنوان مدارک تاریخی با استفاده از نظریه فلسفی عمومی تفسیر کرد و لذا اسطوره‌ها نباید صرفاً به صورت گاه‌شمارانه مورد مطالعه قرار گیرند و نیز نباید امری متافیزیکی در شرایط خاص زمانی تلقی شوند. ویکو معتقد است هنر اسطوره در رویکردی نقادانه می‌تواند به برخی از احکام حس مشترک منجر شود. به عنوان مثال الوهیت‌های تصور شده در دوره‌های باستانی، نشان‌دهنده ضرورت پرستش برای انسان بودند و در نتیجه این ضرورت‌های اسطوره‌شناسانه، آدمی را به فلسفه کشف «تاریخ جاودانه آرمانی» (Ideal eternal history) هدایت کرده‌اند (Vico, 1975, p.102).

- ویکو معتقد است با مطالعه ماهوی اسطوره‌های پهلوانی (Hercules)، جونو (Juno) - خدایی مؤنث و دختر زئوس - و جوو (Jove) - زئوس - چند اصل در اسطوره‌های یونان باستان مشخص می‌شود:
- ۱- مردان اولیه برای عملکردهایشان از طریق تفال، به مشورت با «جوو» می‌پرداختند تا در عین حال رأفت و پشتیبانی او، یعنی خدای خدایان را جلب کنند.
 - ۲- نیاز به عدالت، مردان اولیه را به سوی «جوو» به عنوان عمل‌کننده به عدالت و راستی جلب می‌کرد تا انسان‌ها از دخالت بیجا و تجاوز متجاوزان، مانند غول‌های وحشی که در غارهای سیسیلی پراکنده بودند، در امان باشند.

۳- مرد ماقبل تاریخی، زنی را به غارش می برد تا با او زندگی مشترکی را تشکیل دهد. همچنین انسان‌های اولیه می کوشیدند تا به وسیله اعمال عبادی و شعائر از ظلم و تجاوز به دیگران خودداری نمایند.

۴- مردان اولیه در عصر طلایی یونان به دنبال صنعت، اقتدار و عظمت بودند، در نتیجه قوانینی برای زندگی آرام و شاد وضع می کردند (Vico, 1775, p.134).

آیزایا برلین (1909-1997) نظریه پرداز سیاسی - اجتماعی معاصر می نویسد ویکو در مطالعات اسطوره شناسانه اش معتقد بود تخیل راهی مناسب برای ادراک فرایند تغییر و رشد اجتماعی است، ادراکی که با ملزوماتش باعث انتقال، تغییرات و توسعه های موازی نمادگرایی شده است؛ زیرا ساختارهای نمادین حاکی از واقعیت هایی هستند که به وجود آورنده آن نمادها بوده اند و لذا می توان گفت هر نمادی مسبوق به یک واقعیت است. بنابراین علاوه بر طبقه بندی های سنتی معرفت، یک قیاس ماتقدم و یک تجربه گرایی متأخر وجود دارد که هر چند به وسیله ادراک حسی تأمین شده است، اما الهام نیز نقشی اساسی در آن دارد (Berlin, 1997, pp.xxv, xix).

ورنر یگر نیز در تحلیل فراتاریخی اسطوره شناسی یونان می نویسد با وجود آنکه تعیین نقطه آغاز تفکر عقلانی در یونان دشوار است اما قطعاً سیر این تفکر از جامعه هومری گذشته است؛ هر چند در آغاز، عناصر عقلی با «تفکر اسطوره ای» به گونه ای آمیخته بود که جدا کردن آنها تقریباً غیرممکن می نمود. لذا اگر حماسه از این دیدگاه تجزیه و تحلیل شود ابتدای تفکر بر عقل در اسطوره روشن خواهد شد و شاید بتوان گفت اندیشه هومری که اکتانوس (اقیانوس) را مبدأ همه چیز می دانست، می توانست الهام بخش نظریه تالس که آب را مبدأ اصلی جهان تلقی می کرد باشد. همچنین نظریه «پیدایش خدایان» هزیود که مبتنی بر عقل و نتیجه جستجوی آگاهانه مبدأ جهان بود می توانست زیربنای فلسفه علمی باشد که بعدها در عقاید فیلسوفان ایونایی ادامه یافت. او همچنین عقیده دارد حتی در فلسفه افلاطون و ارسطو نیز تفکر اسطوره ای اصیل را می توان یافت؛ مثلاً در «نظریه نفس» افلاطون یا در «نظریه عشق» ارسطو که از عشق موجودات متحرک به محرک نامتحرک حکایت می کند.

یگر همچنین عقل ورزی دوره مدرن را بدون فراتاریخ اسطوره ای محال تلقی می کند. او در این ادعا به عبارتی از ایمانوئل کانت، فیلسوف عقل گرای دوره روشنگری یاد می کند و می نویسد کانت درباره نیاز عقلانیت مدرن به اسطوره های باستانی معتقد است، همان گونه که اندیشه مبتنی بر اسطوره بدون عنصر عقلی کور است، نظریه عقلی نیز بدون هسته زنده بینش ابتدایی و فراتاریخی مبتنی بر اسطوره تهی می باشد (Eager, 1960, p.223).

بیشترین حوزه های تحقیق درباره اسطوره ها به مردم شناسی و ادیان تطبیقی اختصاص یافته است که به روش ساختارگرایی مجازی (Figurative structuralism) و صوری (formalistic) افسانه ها را مورد بررسی قرار می دهند. زیرا اسطوره ها به عنوان داستان های فراتاریخی و مبنایی، به ریشه، طبیعت و غایت اشیاء می پردازند. به عنوان مثال هرمس (Hermes)، پیام آور خدایان المپ برای زمین، بلندای کوه المپ را ترک کرد و به حوزه دنیوی فرود آمد، به همین علت در برخی اسطوره ها از این الهه به عنوان

خدای جاده‌های متقاطع نام برده می‌شود (Antoine, 1995, p.51). اما به هر حال همان‌گونه که اروپاییان علوم امروزی را مسبوق به یونان باستان می‌دانند، ژوزف کمپل، اسطوره‌شناس تطبیقی معتقد است عصر اسطوره‌ای یونان باستان وامدار میراث غنی ایران، هند و چین بود و میراث اسطوره‌های شرقی تأثیر بسیاری بر تلقی‌ها و روش‌های ابژکتیو، واقع‌گرا و تجربی یونانیان گذاشته بود (Campbell, 1973, pp.13-14).

نتیجه‌گیری تحلیلی و انتقادی

- ۱) ساختار خیالی اسطوره‌ها موجب شده است اسطوره‌ها ماهیتی فرازمانی و فراتاریخی داشته باشند.
- ۲) اسطوره‌شناسی تمایزی اساسی با فلسفه دارد؛ زیرا اسطوره‌ها دارای ساختاری عمل‌گرایانه و وجودی هستند، درحالی‌که قضایای فلسفی دارای ساختاری انتزاعی و معرفتی می‌باشند.
- ۳) اسطوره‌پردازان همواره تحت تأثیر شرایط محیطی و تاریخی خود قرار داشته‌اند؛ چنان‌که اسطوره تبارشناسانه خدایان و نیز اسطوره روزها و کارها، بیانگر شرایط دشوار زندگی هزیود و مقابله با مشکلات معیشتی بودند، درحالی‌که اسطوره‌های *ایلیاد* و *ادیسه* هومر بیانگر شرایط اشرافی زندگی او و تلاش برای کسب شکوه و عظمت بیشتر هستند. با این وصف آثار متأثر از شرایط زمانی و مکانی اسطوره‌پردازان پیام‌هایی فراتاریخی و فرامکانی دارند.
- ۴) رویکرد فراتاریخی به اسطوره‌شناسی هر ملتی (به طور عام) و اسطوره‌شناسی یونانیان (به طور خاص) کشف‌کننده ریشه‌های ثابت فرهنگی آنها را کشف می‌کند که براساس آن می‌توان از طرفی برای آینده آن ملت برنامه‌ریزی نمود و از طرف دیگر، امکان تعامل میان فرهنگ‌ها را به صورت ریشه‌ای فراهم آورد.
- ۵) اسطوره‌شناسان غربی مانند ژوزف کمپل و نیز ورنر یگر، اسطوره‌های یونانی را یگانه منبع حرکت به سوی جهانی عقلانی با خصوصیتی اجتماعی می‌دانند که این ادعا پژوهشگران غیرغربی را به تتبع در اسطوره‌های بومی‌شان وامی‌دارد تا پاسخ این سؤال را بیابند که آیا تعقل جزء ذاتیات انسان است یا امری عرضی و مخصوص نژاد یونانی و غربی! به نظر می‌رسد تنها با نگاهی فراتاریخی و بدون تعصب به اسطوره‌ها می‌توان علل پیشرفت برخی جوامع و رکود برخی دیگر را دریافت تا حاصل تحقیق به‌گونه‌ای کاربردی در جهت رفع موانع پیشرفت، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.
- ۶) اسطوره‌شناسان ادعا کرده‌اند که انسان‌نگاری طبیعت و خدایان، در اسطوره‌های یونانی به انسان‌گرایی رنسانس و مدرنیته منجر شده است. در تحلیل این ادعا می‌توان گفت ابتدایی‌ترین ادراک برای انسان اولیه، درک از خود است که این درک حضوری مبنای شناخت سایر اشیاء می‌شود و لذا اولین میزان ادراک اشیاء، درک انسان به‌عنوان مدرک اشیاء است؛ حال آیا این امر خاص اسطوره‌های یونانی است یا اسطوره‌های غیر یونانی نیز مبتنی بر همین علم حضوری بودند؟ این مسأله مستلزم پژوهشی غیرجانبدارانه است.

۷) اسطوره‌شناسان یونانی تبارشناسی خدایان اسطوره‌ای را مجموعه‌ای دینی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را نشانه‌ی تلاش علی و معلولی ذهن انسان و نیز فرافکنی، سازمندی و بازسازی موضوعات کیهانی، با مرکزیت انسان می‌دانند. شاید بتوان به‌رغم ادعای اسطوره‌شناسان غربی که محوریت انسان در شناخت راه به تبع اسطوره‌شناسی یونان باستان، مهم‌ترین عامل رشد و توسعه‌ی انسانی در رنسانس و مدرنیته معرفی می‌کنند، این فرضیه را مطرح کرد که انسان ماقبل تاریخ در هر سرزمینی که زندگی می‌کرد به‌علت فقر دانش و تجربه ناگزیر بود خود را محور شناخت طبیعت و خدایان قرار دهد، سپس در سیری استکمالی با گذار از خودمحوری به حق‌محوری رونماید و با کسب تجربیات و آگاهی به علوم طبیعی و مابعدالطبیعی قدرت انتزاع بیابد و به‌این‌ترتیب دیدگانش به مشاهده‌ی عظمت عوالمی و رای موجودیت محدود «من نفسانی» گشوده شود. سرانجام با ادراک احاطه‌ی لایتناهی وجود بر محدوده‌ی موجودیتش، به موجودیتش عمق بخشد و «فردیت موجودیتش» را محاط در جمعیت وجود مشاهده نماید و در نتیجه با اتصال به مبدأ واحد وجود، خود را در جمع ملاحظه کند که این امر می‌تواند به توسعه‌ی حقیقی و همه‌جانبه‌ی انسان با الهام از ادیان الهی منجر شود.

بنابراین به نظر می‌رسد انسان‌محوری اسطوره‌های یونانی، فرایندی ابتدایی و بدوی بود که انسان‌گرایی رنسانس و مدرنیته به تقلید از آن محقق شد؛ گرایش مزبور با وجود آنکه عامل رشد و توسعه‌ی مادی فراوانی گشت، اما نتوانست همه‌ی ابعاد وجودی انسان را ملاحظه نماید و لذا بن‌بست‌های فراوانی سر راه انسانیت قرار داد.

۸) کارل یونگ با نگاه فراتاریخی خود معتقد است اسطوره‌ها قضایایی قابل صدق و کذب نیستند، بلکه گزاره‌هایی انشایی می‌باشند که می‌توان اولاً) در مورد شرایط شکل‌گیری آنها تحقیق کرد و ثانیاً) تأثیرگذاری مثبت یا منفی آنها را در ناخودآگاه جمعی تمدن‌های مختلف مورد بررسی قرار داد.

۹) ورنر یگر به‌گونه‌ای متعصبانه معتقد است اسطوره‌های یونانی نشان می‌دهند که یونانیان تنها ملتی بودند که رویکردی مابعدالطبیعی داشتند، درحالی‌که غیر یونانیان فاقد چنین رویکردی بودند. درپاسخ یگر می‌توان گفت اگر تعقل و منطق از ذاتیات انسان محسوب شود، هر انسانی خواه کودک یا بالغ، خواه وحشی یا متمدن، خواه غربی یا غیرغربی به‌گونه‌ای فطری از علل مابعدالطبیعی عالم و خویشتن پرسش می‌کند و لذا ادعای یگر ادعایی غیرمنطقی است. همچنین یگر درک مفهوم طبیعت را زاده‌ی استعداد روحی یونانیان می‌داند که این ادعا نیز با بدیهی بودن ادراکات و محسوسات برای همه‌ی انسان‌ها و نیز قدرت انتزاع مفهوم کلی از جزئیات محسوس که نشانه‌ی قدرت تعقل ذاتی انسان است منافات دارد.

۱۰) تأثیرپذیری فراتاریخی فرهنگ‌ها از باورهای گذشتگان‌شان که به‌وسیله‌ی اسطوره‌های آنان منتقل شده است، چه در ناخودآگاه جمعی و چه در حس مشترک و میراث ادبی اجتناب‌ناپذیر است.

۱۱) اسطوره‌های گذشته‌های دور به علت فراتاریخی بودنشان به‌منزله‌ی نمونه‌هایی مثالی برای انسان کنونی هستند که خلاقیت، شگفت‌زدگی، حرمت‌گذاری و خطاپذیری انسان اولیه را از منظری فرا زمانی به انسان کنونی نشان می‌دهد.

۱۲) آگاهی فراتاریخی از اسطوره‌ها موجب می‌شود ریشه‌های تمدن‌ها شناخته شود و به‌این ترتیب قدرت اداره و برنامه‌ریزی برای پیشرفت انسان حاصل شود.

۱۳) مالینوفسکی معتقد است اسطوره‌شناسی اقوام و ملل مختلف باعث حفظ و نیرومندی اخلاق می‌شود و مبنایی‌ترین قواعد عملی هدایت انسان را عرضه می‌کند و لذا می‌توان گفت اسطوره‌ها تشخیصی عمل‌گرایانه از اعتقاد و خرد اخلاقی اولیه هستند.

۱۴) ویکو به‌عنوان یک مورخ از منظری متفاوت با دیدگاه رمزگرای یونگ و الباده معتقد است می‌توان با اسطوره‌شناسی، «تاریخ جاودانه آرمانی» را کشف کرد، چنان‌که به‌عنوان مثال، الوهیت‌های تصور شده در اسطوره‌های باستانی نشان‌دهنده ضرورت پرستش برای انسان هستند؛ به بیانی دیگر ویکو درحالی‌که از اسطوره‌ها رمززدایی می‌کند، نگاهی فراتاریخی به اسطوره‌ها دارد.

۱۵) آرمسترانگ معتقد است حتی به تاریخ نیز باید نگاهی اسطوره‌شناسانه داشت تا به نتایجی فراتاریخی دست یافت، زیرا نگاه گاه‌شناسانه به تاریخ، نتایج به‌دست‌آمده را منحصر به زمان خاصی می‌کند که برای زمان‌های آینده قابل استفاده نیستند.

۱۶) هرگز نمی‌توان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را از اسطوره‌هایشان جدا کرد، زیرا رشته اتصال جوامع با حیات گذشته‌شان ناخودآگاه جمعی جوامع است که از طریق اسطوره‌ها ایجاد شده است. لذا انقطاع هر ملتی از اسطوره‌هایش باعث می‌شود آگاهی‌ها و تجربیات آن ملت بدون ریشه تلقی شود و آن ملت بی‌هویت و حقیر گردد؛ چنان‌که جوامع غربی کوشیدند با نسبت دادن گذشته خود به یونان باستان از اسطوره‌شناسی یونان کسب هویت کنند که این امر باید ما ایرانیان را متوجه اسطوره‌شناسی عمیق و سابقه‌دار ایران باستان کند تا جوهره وجودی، هویت فراموش شده و فرصت‌های از دست رفته را احیاء نماییم.

منابع

- یگر، ورنر (۱۳۷۶) *پاییدیا*. محمد حسن لطفی. ج ۱. تهران: خوارزمی.
- Antoine, Faivre (1995) *The Eternal Hermes (from Greek God to Alchemical magus, with thirty nine plates)*. trans. by Joscelyn Godwin. USA: Phanes press.
- Armstrong, Karen (2005) *A short History of Myth*. Great Britain: Conongate Books.
- Berlin, Isaiah (1997) "Georges Sorel", in *Against the current: Essays in the History of Ideas*. London: Pimlico.
- Bulfinch, Thomas (1968) *Bulfinch's Mythology*. London: Hamlyn Publishing Group Ltd.
- Campbell, Joseph (1972) *The flight of the wild gander Explorations in the Mythological dimension*. Chicago: Henry ReGnery Company.
- (1973) *Myth to live by*. New York: Bantam Books.
- With Bill Moyers (1988). *The power of Myth*. ed by Betty Su Flowers. New York: Double day.

- Eager, Verner (1960) *Humanistische Reden und Vortrag*. Berlin: DeGruyter.
- Eliade, Mircea (1959) *Cosmos and History*. Trans (from French) by Willard R. Trask. New York: Harper Torch Books.
- (1975) *Rites and Symbols of Intuition*, New York: Harper Colophon.
- Hamilton, Edith (1969) *Mythology*. New York: Doris fielding Reid.
- Jung, Carl Gustav (1964) *Man and His Symbols*. New York: Double Day.
- and Kerényi, Karl (1973) *Essays on a science of Mythology, the Myth of the Divine child and the Mysteries of Eleusis*. Princeton: Princeton University Press.
- Malinowski, Bronislaw (1926) *Myth in Primitive Psychology*. London: Kegan Paul.
- Vico, Giambattista (1975) *The Autobiography of Giambattista Vico*, trans. from the Italian by Harold Fisch and Thomas Goddard. Ithaca: Cornell University Press.